

هستی‌علم و چیستی آن

دکتر سید مصطفی محقق داماد

در این است که چیستی‌هایی که خدا خلق می‌کند دارای آثار حقیقی است ولی چیستی‌هایی که نفس در درون خود ایجاد می‌کند دارای آن آثار حقیقی نمی‌باشند.

این نظریه که در بستر فلسفه اسلامی تکامل یافته، درست رویاروی نظریه رئالیسم مستقیم یعنی Direct Realism در میان غربیان است. چرا که پیروان این نظریه معتقدند موضوع جسمانی خارج از ما و قائم به ذات خود است، و درک ما قائم به خود ماست و میان مدرک و مدرک هیچ نوع ارتباطی وجود ندارد، جز یک رابطه اضافی نسبت به معلوم خارجی و ما بطور مستقیم با اشیاء خارجی ارتباط پیدا می‌کنیم و علم چیزی جز اضافه نیست.

در بخش چیستی علم یعنی رابطه علم با معلوم فلاسفه اسلامی گفته‌اند که همان ماهیت خارجی به ذهن می‌آید، و اینهمانی میان ماهیت موجود خارجی با ماهیت موجود در ذهن برقرار می‌گردد. اینهمانی میان وجودها به هیچوجه برقرار نمی‌شود و در این بخش با نظریه پدیدار شناسان غربی رویاروی می‌گردند.

درست همان سؤالی که از هستی و چیستی علم در فلسفه اسلامی از قرن‌ها پیش مطرح بوده در فلسفه مغرب زمین در کتاب «نقد عقل محض» کانت مطرح گردیده است. این سؤال آنچنان فکر فلاسفه اسلامی را به خود مشغول ساخته بود که مدتها آرامش سهروردی، حکیم ایرانی را از وی سلب کرده است. وی در کتاب تلویحات می‌گوید:

«از زمانی که خود را شناختم و به بررسی مسائل علمی پرداختم مشکل علم همواره مرا نگران کرده بود، برای حل آن به آثار پیشینیان نظیر فارابی و ابن سینا مراجعه می‌کردم، اما گفته‌های آنان مرا قانع نمی‌ساخت.

فلاسفه اسلامی علم را از دو زاویه مورد بحث و دقت نظر قرار داده‌اند: یکی از زاویه هستی‌شناسی و دیگری از زاویه معرفت‌شناسی. در مبحث نخستین این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا علم وجود دارد؟ در این مسئله به هیچوجه به رابطه علم و معلوم نپرداخته‌اند و صرفاً به اصطلاح خودشان به هلیه بسیطه علم یعنی هستی آن پرداخته‌اند و در مبحث دوم به چیستی و حقیقت آن یعنی به رابطه علم و معلوم پرداخته شده است. در پاسخ به سؤال نخستین، فلاسفه اسلامی بر این باورند که علم وجود دارد، و وجود آن از قبیل وجود محمولی است آنان وجود را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: یکی وجودی ذهنی و وابسته به ما و دیگری وجودی مستقل و خارج از ما.

به نظر آنان وجود در هر مرتبه دارای اثری خاص است که در مرتبه دیگر فاقد آن بوده و اثر دیگری دارد. همانطور که وجود در مرتبه واجب، دارای اثری است که در مرتبه ممکن، دارای آن آثار نیست و آثار دیگری بر آن مترتب است، تفاوت وجود ذهنی و خارجی هم همینطور است، هر دو دارای نوعی تحقق هستند ولی آثاری بر وجود خارجی مترتب است که بر وجود ذهنی مترتب نیست و بر مرتبه وجود ذهنی آثار دیگری مترتب است. آنچه میان هر دو مشترک است ماهیت و چیستی است.

به نظر صدرا، نفس، نمونه خدا بر روی زمین است، و همانند او خلّاق است، خدا جهان را خلق می‌کند و به خلق، وجود عینی می‌بخشد؛ نفس هم با تخیل، اشیاء را در درون خود به وجود ذهنی، موجود می‌کند، تفاوت